

نوش زاد سنت شکن

تحلیلی از عباس پورگرامی

حکیم ابولقاسم فردوسی، ابر مرد بی بدیل ادب ایران، حماسه نوش زاد و انوشیروان را با دقت و مهارت بسیار سروده و برای پارسی زبانان به یادگار گذاشته است. این حماسه حکایتی است از شورش نوش زاد بر ضد پدر، یاس و اندوه انوشیروان بر بیخردی فرزند، و اشگ و اه ایرانیان برای ناکامی جوانی برومند

داستان از انجا آغاز می شود که انوشیروان از همسری زیبا که مسیحی است صاحب پسری به نام نوش زاد می شود. نوش زاد که جوانی خوش سیما و هنرمند بزرگ شده است تصمیم می گیرد که بر خلاف سنت پدری از ایین زرتشتی به کیش عیسوی که سنت مادری اوست روی آورد. انوشیروان جهت نو آموزی ولیعهد خود، او را به جندی شاهپور تبعید می کند

برین سان زنی داشت پرمایه شاه
به بالای سرو و به دیدار ماه

بدین مسیحا بود این ماه روی
ز دیدار او شهر پرگفت و گوی

یک کودکش آمد خورشید چهر
ز ناهید تابنده تر بر سپهر

ز دین پدر کیش مادر گرفت
زمانه بدو مانده اندر شگفت

انوشیروان در راه بازگشت از جنگ با روم بیمار و در اردن برای درمان بستری می شود. شایعه می شود که پادشاه ایران درگذشته است. خوشحال از درگذشت پدر، نوش زاد خود را شاه ساسانی می خواند. قیصر روم از فرصت سود برده به علت هم کیش بودن به نوش زاد نامه می نویسد و حمایت خود را از او اعلام می کند. نوش زاد سپاهی سی هزار نفری از زندانیان و مسیحیان ایرانی و سربازان رومی جمع اوری می کند

بدان گه که باز آمد ز روم شاه
نالید از ان جنبش و رنج راه

چنان شد ز سستی که از تن بماند
ز ناتندرستی به اردون بماند

کسی برد زی نوش زاد آگهی
که تیره شد ان فر شاهنشهی

ز مرگ پدر شاد شد نوش زاد
که هرگز ورا نام نوشین مباد

ز زندانیان بندها بر گرفت
همه شهر ازو دست بر سر گرفت

که بر گندشاهپور مهتر تویی
هم اواز و هم کیش قیصر تویی

رام برزین، مرزبان گندی شاهپور، پیکی به نزد انوشیروان می فرستد و او را از شورش نوش زاد آگاه می کند. انوشیروان که بسیار از بیخردی فرزند افسرده شده است با موبد بزرگ به مشورت می نشیند و از دبیرش می خواهد که نامه ای به رام برزین بنویسد. در این نامه، انوشیروان که بسیار اشفته است با ستایش یزدان و تعهد به دادگری از روی تافتن فرزند از دین بهی ابراز تاسف می کند. او از رام برزین می خواهد که اگر نوش زاد از شورش دست بردارد او را در قصر و در کنار خانواده اش نگهداری کند و تمام وسایل اسایش را برای آنان فراهم نماید. انوشیروان توصیه می کند که کسی به فرزندش دشنام ندهد چون دشنام به او را بی احترامی به خود می داند. در ضمن، انوشیروان به رام برزین سفارش می کند که در صورت جنگ، او ترجیح می دهد که نوش زاد اسیر شده و کشته نشود

ازو شاه بشنید و نامه بخواند
غمی گشت از ان کار و خیره بماند

سر نوش زاد از خرد بازگشت
چنین دیو با او هم اواز گشت

که دشنام او ویژه دشنام ماست
کجا از پی و خون و اندام ماست

تو لشکر بیارای و برساز جنگ
مدارا کن اندر میان و درنگ

گرفتنش بهتر ز کشتن بود
مگرش از گنه بازگشتن بود

با خواندن نامه شهریار، رام برزین سپاهی بزرگ آماده می کند و عازم نبرد می شود. از جانب دیگر، نوش زاد با بسر گذاردن تاج رومی با سپاهش در برابر لشکر ایران صف آرایی می کند. از لشکر ایران، سرداری پیش کسوت بنام پیروز شیر نوش زاد را برای روی گردانی از دین بهی، هم پیمانی با روم، و حق ناشناسی در برابر پدر و میهن سرزنش می کند. رام برزین از نوش زاد می خواهد که از کژی به راستی راه یابد و از نبرد با پدرش منصرف گردد. نوش زاد پیروز شیر را بخاطر پیری تحقیر می کند و به رام برزین ایمان به کیش مادری را گوشزد می نماید و می گوید که از مرگ در راه مسیح واهمه ندارد

سپاهی بزرگ از مداین برفت
بشد رام برزین سوی جنگ تفت

به قلب سپاه اندرون نوش زاد
یکی ترگ رومی بسر بر نهاد

پیاده شو از باره زینهار خواه
به خاک افکن این گرز و رومی کلاه

مسیحای دیندار اگر کشته شد
نه فر جهاندار ازو گشته شد

نوش زاد فرمان به حمله می دهد و سپاهش به ایرانیان یورش برده و تعداد زیادی از آنها را می کشند. رام برزین به تیر اندازان فرمان آتش می دهد. در زیر باران تیر، نوش زاد زخمی می شود و به کشیش همراهش از ناسپاسی در برابر پدر ابراز ندامت کرده، وصیت می کند که پیکرش را به مادرش برای تدفین به رسم مسیحی تحویل دهد. با مرگ او ایرانیان برای از دست دادن چنین جوانی که می توانست جانشین به حق پدر باشد به عزا می نشینند

فراوان ز مردان لشکر بکشت
از ان کار شد رام برزین درشت

بفرمود تا تیرباران کنند
هوا چون تگرگ بهاران کنند

به گرد اندرون خسته شد نوش زاد
بسی کرد از پند پیروز یاد

بگفت این و لب را به هم برنهاد
شد ان شاد دل نامور نوش زاد

برسم مسیحا کنون مادرش
کفن سازد و گور وهم چادرش

همه گندشاهپور گریان شدند
ز درد دل شاه بریان شدند

حماسه نوش زاد از سنت شکنی او مایه می گیرد چرا که او بر خلاف سنت اجدادی بجای زرتشت از عیسی پیروی می کند و در باور خود پا بر جا می ماند. گذشته از این سنت شکنی، با دزدان، هم کیشان، و بیگانگان برای براندازی پدر همدستان می گردد و به جنگ بر می خیزد. انوشیروان که از خود کامگی فرزند سخت دل از رده شده است، راه بازگشت را برایش باز می گذارد. اما نوش زاد با اینکه در آخرین لحظات زندگی به اشتباه خود در تضاد با پدر پی می برد به کیش مادری وفادار می ماند

، حماسه نوش زاد و انوشیروان همانطور که شیوه فردوسی در سرودن جدال های خانگی است برنده ای ندارد. از یکسو نوش زاد با سنت شکنی و سرسختی جهت پیروی از کیش مادری ناکام از دنیا می رود. از دیگر سو، انوشیروان فرزند برومند را که می توانست جانشین شایسته ای برایش باشد از دست می دهد. ایرانیان نیز از وقوع این سوگنامه، اندوهگین و عزادار می شوند